

# عصیان

نشریه

شماره ششم

اردیبهشت ماه ۱۳۹۰

[Osyan.osyan@gmail.com](mailto:Osyan.osyan@gmail.com)  
[Osyan-zan.blogspot.com](http://Osyan-zan.blogspot.com)  
[facebook:osyan zan](https://www.facebook.com/osyan.zan)

لوئیز میشل :

اگر برابری زن و مرد محقق گردد، حماقت انسان شکاف بر خواهد داشت



اجرای این طرح الزاماتی را به همراه داشت. اول، حذف معلمان مرد از مدارس دخترانه و دیگری استتار مدارس. اگر بی حجاب بودن شاداب ساز است چرا استتار؟

طرح ازدواج موقت برای دخترها و پسرها برای مشروعیت بخشیدن به روابط آنها. طرح کاهش ساعات کاری زنان شاغل. در ظاهر ممکن است به نفع زنان به نظر بیاید اما در واقعیت اجبار است و در جهت محدود نمودن و کاهش تواناییهای زنان.

همه این طرحها در جهت نگهداشتن بیشتر زنان در خانه و دور کردن آنها از محیط اجتماع است و تثبیت این موضوع که نقش زنان در درجه اول مادر و همسر است.

اما در پشت سرمان حضور گسترده زنان در مبارزات خیابانی مردم را نیز داریم. زنانی که فریادشان دیکتاتورهای داخلی را لرزاند و دنیا را به تحسین وا داشت. زنانی که خشم فرو خورده سالها خفقان را



یکباره به بیرون ریختند و سکوت نکردند.

زنانی که باتوم و زنجیر و زندان و شکنجه مرعوبشان نکرد و بار دیگر در 25 بهمن نشان دادند که حضورشان اتفاقی نبوده است. زنانی که در هنگام دستگیری لبخند بر لب داشتند و علامت پیروزی را به دیگران نشان می دادند.

اما باید به روبرو نگریست. اگر پشت سرمان دره ای عمیق است، روبرو قله ای بلند قرار دارد که پرتوهای خورشید از میان یالهایش بر صورتمان می تابد. امسال را با نیم نگاهی به سال گذشته به سال زنان تبدیل کنیم. با ایکاش و آرزو کردن و اگر و اما به جایی نمیرسیم. آگاهی و مبارزه و در کنار یکدیگر قرار گرفتن و به حداقل ها راضی نبودن، راه صعود به قله های بلند است. برای رسیدن به

آرزوهای بزرگ باید گامهای بلند برداشت و سختکوش بود ★

## بهاریه زنان

1 سال گذشت و سالی پر فراز و نشیب در زندگی زنان جامعه ایران بود. اگر به پشت سرمان نگاه کنیم دره ایست عمیق که انواع و اقسام قوانین و برنامه ها و طرح ها بر علیه زنان موجود است.

اجرای دوباره طرح گشت امنیت اخلاقی: از همه چیزمان ایراد میگیرند. داشتن دوست پسر، رنگ مو، ریمبل، روژ لب، مانتو تنگ، کوتاه، لاک ناخن، پای بدون جوراب و ... از جریمه نقدی وسط خیابان تابازداشت و سابقه دار شدن و پرونده دار شدن راتجربه کردیم.

طرح های مختلف دانشگاهی بر علیه دختران ارایه شد و به تصویب ویا اجرا رسید.

طرح بومی گزینی برای اینکه دختران به شهرهای دیگر نروند و در کنترل خانواده ها باشند. چرا که دانشگاه و خوابگاه و دور بودن از خانواده فکر بسیاری از دختران را به مسایل اجتماعی باز کرده و آنها را از وابستگی به خانواده رها می کند.

طرح جداسازی جنسیتی از سلف و کلاسها گرفته تا جداسازی کتابهای درسی و ایجاد پارک مجزا برای زنان و وعده برای ایجاد بیمارستان و دانشگاههای دخترانه.



پایین آوردن سن قانونی ازدواج برای دختران و وعده برای ایجاد مدارس برای دختران متاهل.

حذف کتاب "تنظیم خانواده" از واحدهای دانشگاهی و جایگزینی کتاب "ازدواج و شکوه همسر داری" از سال آینده.

رو کردن دوباره لایحه موسوم به "خانواده" که در اصل لایحه قانونی نمودن ازدواج موقت و مجدد مردان می باشد که هنوز در راهروهای مجلس بالا و پایین می شود.

طرح "شاداب سازی مدارس دخترانه" که معنای آن، این است که دختران و معلمان می تواند بدون حجاب در مدارس حاضر شوند. اما



## ختنه، بختک دختران

نازلی سرشار

ختنه دختران در بسیاری از کشورها و خصوصا کشورهای مسلمان همچنان ادامه دارد. برخی از مردم معتقدند که این یک امر "الهی" است و پیروی از آن واجب است. این رسم یک شبهه بوجود نیامده و یک شبهه از بین نمی رود. زیرا در باورها و اعتقادات ریشه دوانده و برای از بین بردن آن مبارزه ای سخت و طولانی لازم است.

واریس دیری، مدل بین المللی و سخنگوی حقوق زنان در آفریقا یک نمونه آشکار از این جنایت است. وی با چاپ کتاب "گل صحرا" که داستان زندگی خودش است از وقایع مهیبی که در سومالی رخ می دهد پرده بر می دارد. واریس دختر یک خانواده کوچ نشین سومالیایی است که در 5 سالگی ختنه می شود. در سومالی مرسوم بوده که دختران قبل از رسیدن به سن بلوغ ختنه شوند. به گفته قدیمی ها چیز بدی در میان ران های پای دختران(تنها دختران!) است که ناپاک است. بنابر این لب های فرج کوچک و بیشتر لب های فرج بزرگ را میبریدند و جای آنها را به هم می دوختند.

دختری که هنوز ختنه نشده بود، کثیف، حشری و هرزه نامیده، خوانده و دیده می شد و در این صورت شوهری برای او پیدا نمی شد. در واقع او وارد بازار ازدواج نمی شد و باعث سرافکندگی و ایجاد ضربه مالی به پدر خانواده می شد. چون در آن صحرای بی آب و علف، دختران را با شتر، بز یا هر چیز دیگر قابل مصرف معاوضه می کردند و دختری که شوهر نداشت به درد نخور بود و بار گرانی بر روی خانواده..

دختران، خود انتظار ختنه شدن را می کشیدند. زیرا فکر می کردند با اینکار به بلوغ می رسند و از دختری کوچک به زنی کامل تبدیل خواهند شد. واریس 5 ساله بود که با این طرز فکر کودکانه خود همراه مادرش وارد سلاخ خانه ای شد که زن کولی قرار بود رویایش را تحقق بخشد. آنطور که واریس در کتابش شرح می دهد، مادرش صبح زود قبل از آنکه دیگران بیدار شوند او را به جایی دور می برد و روی تخته سنگی می نشاند. زنی با نفوذ، با دو چشم سرد به او نزدیک می شود. پاهای کوچک او را از هم باز می کند. واریس می بیند که آن زن کولی تیغی را از بقیچه اش در می آورد. مادرش سر و شانه واریس را محکم می گیرد که نتواند تکان بخورد. زن کولی به سطح تیغ تف می اندازد و با پیرهنش خونابه های آن را پاک می کند. در این لحظه درد شدیدی در تمام بدن واریس می پیچد و اندام جنسی اش بریده می شود. پارچه ای را که مادرش در دهانش گذاشته با فشار گاز می گیرد. زن کولی با خار بدنش را سوراخ می

کند. نخ سفیدی را در سوراخ فرو میکند و اندام وی را به هم می دوزد. و تنها سوراخی به قطر یک چوب کبریت برای دفع ادرار و خون قانندگی باقی می گذارد.

فکر می کنید در صحرای خشک سومالی و با تجهیزات بهداشتی کم چند درصد از این دختران با این روش ختنه کردن زنده می میمانند؟ مرگهایی بر اثر عفونت خون، کزاز، خونریزی، قانقاریا، ایدز، یرقان و .... آنهاهی هم که شانس آورده و زنده مانده اند بیماریها و دردهایی را گرفته اند که تا آخر عمر همراهشان بوده است. بیماریهایی ماند عفونت مزمن مجرای ادراری و لگن که منجر به نازایی می شود، تشکیل کیست و دمل در مجرای زنانه، قطع قانندگی، جمع شدن خون قانندگی در شکم، افسردگی و ..... علاوه بر تمام این مشکلات، ختنه مانع از لذت بردن زن در هنگام سکس می شود. در واقع او هیچ لذتی از رابطه جنسی خود نخواهد برد. زیرا دیگر چیزی را احساس نمی کند. بخش های حساس اندام او بریده شده اند.

زن کولی در جامعه سومالی اهمیت بسیاری دارد. زیرا جامعه و فرهنگ آنجا به او وابسته است و برای اینکار به او پول گزافی پرداخت می شود. اما در عجبم! او خود نیز زنی است که روزی ختنه شده و این درد را چشیده و عوارضش را داشته و دارد. چگونه می تواند آنقدر بیرحمانه چنین کاری را با زن دیگر انجام دهد؟ دلیل اینکار تنها می تواند عدم آگاهی و خرافه پرستی باشد.

او زن سیاه پوست قد بلندی بود که صورت زیبایی داشت اما در چشمهایش دردی موج می زد. او درگیر کارش شده بود و از این کشور به آن کشور می رفت و شوی لباس اجرا می کرد. در همین دوران در مصاحبه با یکی از مجلات آمریکایی راز خود را فاش می کند و قضیه ختنه شدن در سومالی را به گوش جهان می رساند بدون اینکه از عکس العمل اطرافیانش بیم داشته باشد. این کار او باعث ایجاد واکنش از سوی سازمان ملل شد و از او برای مبارزه علیه مثله اندام تناسلی زنان دعوت بعمل آوردند و او اکنون سفیر مخصوص سازمان ملل در این رابطه است.

اما ختنه دختران در بسیاری از نقاط دنیا و همچنین در سومالی هنوز هم صورت می گیرد. "سیستر فا" خواننده رپ نیز از این سنت وحشتناک در امان نبوده است. او نیز یکی از کسانیست که صدای دختران سومالیایی شده است. به نقاط مختلف دنیا سفر کرده و با اجرای آهنگ های خود که همگی در رابطه با این موضوع است اعتراض خود را به گوش همه می رساند. او می گوید که دخترانی که ختنه نشده اند اجازه ندارند به لب چشمه رفته و با دیگران حرف بزنند. حتی اجازه آب خوردن از چشمه را ندارند زیرا آنها نجس محسوب می شوند. او امیدوار است که روزی این سنت قدیمی و وحشتناک در سومالی از بین برود که البته مستلزم تلاش و طغیان دختران آنجا نیز هست ★



تمام این دردها و بیماریها و مرگ ها تنها به خاطر سنت قدیمی و غلطی است که به مرد تضمین میدهد که این زن باکره است و هیچ گونه رابطه جنسی نداشته و تو اولین کسی هستی که با زور خودت و یا چاقو می توانی او را فتح کنی. این را مردانی خواستارند که اشتیاق شدیدشان به ملک و مایملک آنها را کور کرده و چهره سرخ شده از درد را نمی بینند و ناله سوزناک دختران خودشان را نمی شنوند.

در ختنه چیزی از دختران گرفته می شود که هرگز نمی توانند آن را پس بگیرند. واریس 13 سال بیشتر نداشت که پدرش در مقابل 5 شتر ترتیب ازدواج او را با پیرمردی داد. اینجاست که او دیگر تاب

نمی آورد. شب هنگام به کمک مادرش از آلونک حصیریشان فرار می کند. او سختی های فراوانی را متحمل می شود. بعد از سالها در انگلستان بوسیله یک عکاس به دنیای مد معرفی می شود.

واریس به کار خود به عنوان یک مدل و مانکن حرفه ای ادامه می دهد تا اینکه دردهای قاندهگی او را از پای در می آورد و اجازه کار کردن را در یک سوم ماه از او می گیرد. سرانجام او به بیمارستان مراجعه می کند و اندام جنسی دوخته شده خود را جراحی می کند و آن را باز می کند. واریس در رابطه با این جراحی در کتاب ذکر می کند که ادرار کردن با فشار و در مدت کوتاه احساس خوبی به او می دهد.

مادرم نام یکی از شاهکارهای طبیعت را روی من گذاشت.  
واریس به معنی گل صحراست. گل صحرا در محیط های بی آب  
و علف می روید، جایی که کم تر موجود زنده ای می تواند در آن  
زنده بماند. گاهی اتفاق می افتد که یک سال هم در کشورم  
باران نمی بارد. اما وقتی بالاخره باران می بارد و زمین برگردد و  
خاک را می شوید، معجزه رخ می دهد و گل ها ظاهر می شوند.  
گل صحرا رنگ نارنجی مایل به زرد درخشانی دارد و به همین  
دلیل زرد رنگ محبوب من بوده است.

- از متن کتاب -

## نقد سریال قهوه تلخ

روشنک مینو

مهران مدیری پس از ساخت مجموعه های طنزی چون شب های برره و مرد هزار چهره که با استقبال عمومی مواجه گردید، اکنون سریال قهوه تلخ را در بازار رسانه های تصویری ارائه نموده است. اکثر مجموعه های وی بر مبنای انتقاد از آداب، رسوم و مناسبات فرهنگی موجود می باشد. در اکثر مجموعه ها شاهد به سخره گرفتن عاداتی اجتماعی چون حسدورزی انسانها به یکدیگر، دورویی، مجیز گفتن، فرمانبرداری بی چون و چرا از بالا دستی ها، کسب منفعت و سود به هر قیمتی و ... بوده ایم. مردسالاری یکی از مسائل فرهنگی جامعه است که ریشه در نظام اجتماعی و مناسبات اقتصادی دارد. پرداختن به این مسئله و تلاش در جهت نابودکردن آن برای رهایی جامعه، از اهداف بنیادین

"دختر خالم بالقیسه که چند ساله می خوان بندازنش به من. قدش 188 و عرضش 127 است. چکشو نمی تونم بخورم" همانند دید رایج در جامعه، تمام نگاه این آدم به زن در ظاهر و بدن زن خلاصه می شود. در بخش دیگر سریال می بینیم که همان شخصیت به بادمجان حساسیت دارد و پس از خوردن بادمجان صدایش به صدایی زنانه تبدیل می گردد. در تمام قسمت ها هر گاه که این حالت برای او بوجود می آید، اطرافیانش او را ریشخند می کنند. این بخش از سریال نیز برای جلب مخاطبین و خندانند آنهاست و با وقایعی که همواره در جامعه رخ می دهد فرقی ندارد.

در بخش تاریخی سریال پس از سفر نیما به حدود ۲۰۰ سال قبل، می بینیم که نام جلاد دربار (شکوفه) نامی زنانه است. زنان دربار افرادی خواهان چاپلوسی و فاقد درایت نشان داده می شوند و در موارد گوناگون شخصیت های داستان چون نیما و بولوتوت آنها را مورد تمسخر قرار می دهند. زنان دربار با عنوان همسرانشان در دربار شناخته می شوند و شخصیت مستقلی از مردان دارا نیستند. دو شخصیت اصلی زن در این داستان یعنی لعبت (دختر پادشاه) و نازخاتون (دختر وزیر اعظم) افرادی احساساتی نشان داده می شوند که تنها دغدغه شان ازدواج است و در خانواده به خاطر عدم ازدواج مورد تمسخر واقع می شوند و دلایل مردان برای ازدواج با آنها نه برای علاقه به آنها که برای کسب ثروت و قدرتی است که به واسطه ازدواج با آنها بدست می آورند.

یکی دیگر از مهمترین معضلات اجتماعی که نتیجه مناسبات مردسالاری است، تمایل خانواده ها در داشتن فرزند پسر است این مسئله که از دیرباز در جامعه موجود بوده است، یک مسئله در دربار جهانگیر شاه بوده و

او به بهانه داشتن فرزند پسر عمارتی از زنان را که نتوانسته اند فرزند پسر به دنیا بیاورند شکل داده است. اما قسمتی از این سریال به ازدواج جهانگیر شاه با زنی از زنان روسیه اختصاص دارد که در سنت پترزبورگ به او گفته بودند که تمام بچه هایی که به دنیا آورده است پسر بوده اند و به همین دلیل لقب **Boymaker** (پسرزا) را کسب کرده است. جهانگیر شاه با او ازدواج می کند و نهایتاً وی که با هدف کسب ثروت چنین ادعایی کرده بود طی صحنه هایی بسیار تحقیرآمیز و مسخره از دربار اخراج شد.

مدیریت در این بخش به نقد این مناسبات نپرداخته بلکه نشان می دهد که مردسالاری در بعضی موارد مورد سوء استفاده زنان واقع می شود و آنچه او را ناراحت می کند ساده لوحی مردانی است که در دام چنین فریب هایی گرفتار می شوند. این مسئله مثل مهریه های



جنسیت زنان است. اما در ساخته های مدیری نه تنها شاهد به سخره گرفتن این مبانی همچون سایر مناسبات فرهنگی نبوده ایم بلکه دیده می شود که زنان، به عنوان جنس درجه دو نشان داده شده و به صرف زن بودن مورد تمسخر قرار می گیرند.

اگر به محتوای سریال قهوه تلخ توجه کنیم، در همان قسمت نخست، شخصیت اصلی داستان (نیما زند کریمی) که به خاطر مشکلاتی از قبیل عدم مقبولیت رشته تحصیلی اش (تاریخ) و به دنبال آن نداشتن شغل مناسب و تحقیر اطرافیان و مسائل مالی، قصد بازگشت به شهر محل سکونت خانواده اش را دارد؛ به خاطر اینکه احتمال می دهد خانواده اش وی را مجبور به ازدواج با دختر خاله اش می کنند، مردد است و نوع تفکرش نسبت به این موضوع و دلایل نارضایتی اش کاملاً در جهت تخریب شخصیت زنان می باشد.

نشریه عصیان معرفی زنان مبارزو فمینیست تاریخ رایکی از وظایف خود میداند. اما این به معنی تایید همه مواضع سیاسی آنها نمی باشد. برخی از آنها اگر چه رفرمیست شدند و در خدمت نظم موجود قرار گرفتند، اما این، ما را از دانستن مبارزات و تلاشهایی که کردند مبرا نمی سازد و همچنین، از ارزش آن مبارزات نمی کاهد

## ژیزل حلیمی

### زن فمینیست و فعال سیاسی برگرفته از وبلاگ "حماسه زن"

.....  
ژیزل حلیمی، حقوقدان، فمینیست و اکتیویست تونسسی الاصل در سال 1927 میلادی در تونس و خانواده ای تهی دست که نابرابری در آن بیداد می کرد متولد شد. برای اثبات خود و توانایی هایش همه روزهای نوجوانی و جوانی را جنگید تا بالاخره در دانشگاه سوربن پشت میز و صندلی ها نشست و در رشته حقوق و فلسفه ادامه تحصیل داد و از سال 1948 کار خود به عنوان یک وکیل را آغاز کرد.

سوسیالیسم را می ستود؛ از مدافعان و مبارزان سرسخت نهضت آزادی بخش الجزایر بود و وکالت تعدادی از سرشناس ترین مبارزان نهضت آزادی بخش الجزایر از جمله «جمیله بوپاشا» را برعهده داشت. دادگاه بوپاشا یکی از پرسر و صداترین دادگاه های سیاسی جهان شد و ژیزل حلیمی با شجاعت از همه شکنجه هایی که بر جمیله بوپاشا اعمال شده بود سخن گفت. به این نیز بسنده نکرد و یک سال بعد کتابی درباره پرونده و دادگاه جمیله بوپاشا و آنچه بر وی رفته بود را نوشت، کتابی که مقدمه اش را «سیمون دوبووار» نوشت.

قانون 1920 فرانسه سقط جنین را ممنوع و هرگونه دسترسی و استفاده از وسایل ضدبارداری را نیز جرم دانسته و مجازات سنگینی نیز برای متخلفین در نظر گرفته بود. در فرانسه هر سال زنان بسیاری مخفیانه سقط جنین می کردند؛ آنهایی که تمکن مالی داشتند به کشورهای مجاور مثل سوئیس یا انگلستان می رفتند و به صورت قانونی و در بیمارستان ها و کلینیک های مجهز سقط جنین می کردند و این سو زنان فقیر طبقه فرودست در شرایط بسیار بد غیر بهداشتی به صورت مخفیانه جنین خود را سقط می کردند. ژیزل حلیمی برای مبارزه علیه این قانون انجمنی با نام «انجمن

سنگینی می باشد که بعضی زنان برای کسب منافع طلب می کردند و بعد از فریب خوردن چند تن از زنان، دولت جمهوری اسلامی به خاطر حفظ مردسالاری از چنگال فریبکاران، قانون حداقل مهریه و تقسیط آن را در حمایت از مردان را تصویب نمود. کاری که مدیری



می کند با اقدام جمهوری اسلامی فرقی ندارد.

در بخشی دیگر نینما زند کریمی (مستشار) برای وساطت در دعوای میان لعبت و بولوتوت می خواهد ناز خاتون را برای صحبت کردن با لعبت آماده نماید و برای بی تقصیر نشان دادن بولوتوت از یک تفکیک جنسیتی در اخلاق زنان و مردان بهره می گیرد که مردان مغرور و خشن هستند و زنان احساساتی و زود رنج. ارائه این موارد در مجموعه های مدیری به خاطر به سخره گرفتن این مناسبات که در جامعه کنونی نیز جریان دارد نیست بلکه انگار می خواهد به اثبات برساند که این مسائل اساس جامعه انسانی است و در هر زمان و مکانی موجود است.

هنوز سریال قهوه تلخ به پایان نرسیده است و این سریال را می توان از ابعاد گوناگونی مورد تحلیل قرار داد. هدف از ارائه این مقاله، تمرکز بر جنبه های ضد زن مجموعه های مهران مدیری بود و تأکید بر این نکته که این طنز پرداز علیرغم به سخره گرفتن برخی از مناسبات فرهنگی جامعه همواره در هر چه نهادینه کردن مناسبات مردسالارانه در جامعه تلاش می نماید ★

انتخاب کردن» را تاسیس می کند؛ در همان ابتدا با دوست فمینیست خود یعنی سیمون دوبووار تماس می گیرد و اهداف انجمن را چنین تعریف می کنند: دفاع از حق بی شرط و شروط سقط جنین رایگان و دسترسی همگانی به وسایل ضدبارداری. آنها



بر رایگان بودن سقط جنین تأکیدی ویژه داشتند؛ چرا که اعتقاد داشتند اگر سقط جنین قانونی شود اما رایگان نباشد، باز هم میان زنها تبعیض گذاشته شده و زنان طبقه فرودست عملن باز ناچار به سقط در شرایط غیر بهداشتی می شوند.

در همان روزها بیانیه معروف و تاریخی 343 نفر را در یکی از روزنامه های شناخته شده و پرتیراژ چاپ می کنند؛ این بیانیه یکی از مهم ترین اسناد تاریخ مبارزات فمینیستی است. سیصد و چهل و سه زن مشهور، سرشناس و تحصیل کرده از جمله سیمون دوبووار، مارگریت دوراس و ژیزل حلیمی پای این بیانیه با عنوان درشت « من سقط جنین کرده ام» را امضا کردند. چاپ این بیانیه موجی از خشم و اعتراض را در جامعه فرانسه موجب شد و مخالفان بیانیه را بیانیه « 343 فاسد هرزه» خواندند.

در گیر و دار این مبارزات روزی خانواده دختری شانزده ساله به ژیزل حلیمی مراجعه می کنند تا وکالت دختر شانزده ساله آنها را برعهده بگیرد. دختری که باردار شده و جنین خود را مخفیانه سقط کرده بود و حالا خود او و کسی که عمل سقط را بر او انجام داده بود دستگیر شده بودند. حلیمی دادگاه این پرونده را به میتینگ کاملاً سیاسی تبدیل کرد و نه تنها خود و دختر متهم بدان در موضع تسلیم و اظهار ندامت قرار نگرفتند، بلکه انگشت اتهام را به سوی قانون گرفتند که حق تصمیم گیری زن بر بدن خود را محترم نمی شمرد و زنان را وادار به سقط جنین مخفیانه در شرایط غیر بهداشتی می کند. حلیمی با تأکید بسیار در دادگاه می گوید که این قانون است که مقصر و مجرم است، نه زانی که جنین خود را سقط می کنند.

این دادگاه توجه افکار عمومی را به خود جلب می کند و حلیمی شروع به نوشتن مقالات متعددی در لزوم قانونی شدن سقط جنین رایگان و به رسمیت شناختن این حق زنان می کند. در همین زمان روزی نزد پزشک کاتولیک مشهوری که در جامعه فرانسه بسیار سرشناس و محترم بود می رود، موضوع پرونده این دختر شانزده ساله را برای او توضیح می دهد و از او می پرسد اگر این دختر به او مراجعه می کرد آیا جنین وی را سقط می کرد یا خیر؟ دکتر در پاسخ حلیمی می گوید که اگر دختر به او مراجعه می کرد، او جنین وی را سقط می کرد. حلیمی و دیگر اعضای انجمن « انتخاب کردن» پوسترهایی از عکس این دکتر سرشناس با این جمله وی را منتشر کرده و در سرتاسر فرانسه توزیع می کنند و سقط جنین را به بحث روز جامعه تبدیل می کنند. میتینگ های بسیار، مقالات گوناگون، جمع آوری امضا ... و بالاخره سقط جنین قانونی می شود. ژیزل حلیمی که وکالت افراد سرشناس دیگری چون ژان پل سارتر، سیمون دوبووار و فرانسواز ساگان را نیز برعهده داشت، در سال 1981 به عنوان یک سوسیالیست مستقل به عضویت «مجلس ملی فرانسه» انتخاب می شود و از اینجا به بعد تمایلات رفرمیست خواهانه بیشتری پیدا می کند. حالا دیگر بیشتر از سال های پیشین به تغییرات قانونی در چارچوب قانون اساسی اعتقاد داشته و در سال 1985 نیز به عنوان نماینده فرانسه در سازمان یونسکو انتخاب می شود.

ژیزل حلیمی در سال 2001 بعد از سالها مبارزه و تلاش از دنیا رفت★

مرا خاموشی تو خواهد کشت.

بگو بگو - - - -

بگو دخترم بگو،

اندام تو زخمی شلاق کدام ستم پیشه است؟

سرت بشکسته ای کدامین سنگ جفاست؟

دهانت خونین، با کدامین مشت نا مردمی است؟

دندانهایت فرو ریخته از ظلم کدام جلاد است؟

بگو خواهر - - - بگو

که دیگر تو نام به آخر رسیده است.

بگو که: تحمل دیگر برایم ناجایز است.

که دیگر خاموشی جایز نیست.

آری، تو باید فریادت را بلند ترین آواز کنی.

تا بشکنند سکوت این گنبد نیلوفری را،

غرش سهمگین طوفان صدایت

بگو مادر، بگو - -

ناگفته ها را بیان کن.

غرش طوفانی که بر دلت بخاموشی نشسته است

با آوازت بر کش

بگو، بر خیز، بتاز

بر دشمنان آسایش

بر آنان که فرزندان را بر دار میرقصانند

بر آنان که خون رفیق زندگیت را در سیه چالها مینوشند

بر خیز، بر خیز، بر خیز

بر خیز به پا -

بتاز بر دشمنان میهن.

بتاز بر این "سیا" خو نخواست

بر این نوکران سرمایه، که خونت میریزند و بزنجیرت میکشند.

بر خیز، بر خیز، بر خیز

بر خیز بر دار علم عدالت خواهی و برابری!

بر خیز و خاموش کن آتش جهالت را

که جهان را در کام خویش می کشد

که با امر اربابان وحشت دهانت را مینندد

که دستانت را در خفا مینندد

تاتو راضی بر این شوی که قضا و قدری است

نه، نه، نه

نه قضای است و نه قدری

این تنها انسان است که خلاق است

و این تویی که خلاقی

خاموش کن خاموش کن آتش جهالت را

که میسوزند روح فرزندان را

و بخوان ای زن کلمه آزادی را

عدالت را، برابری را

بگو ای زن کلمه ای استقلال را

بگو، بر خیز، بتاز

بتاز ای زن بتاز بر دشمنان آسایش بشر

بتاز بر این اژدهای صد سر

بتاز ای زن، بتاز

**به مناسبت صدمین سالگرد هشت مارچ روز جهانی زن -  
وبدین وسیله روز زن را به همه زنان کارگر و مبارز و همه زنان  
رنجیده ای جهان بل خصوص زنان در بند افغانی تبریک می  
گویم فرخنده و جاوید باد این روز خجسته!**

بگو خواهر بگو

بگو خواهر بگو

خاموشی تو سزای عظیمی است

شلاق نا مردمیست

شکنجه استخوان های نازک منست

نگاه تو - - - -

نگاه پر از شکوه و شکایت تو - - - -

نگاهی خاموش تو - - - -

خود یک فریاد است.

که این گنبد نیلوفری را خواهد لرزاند.

دستان خلاق تو که از هیچ کاری دریغ ندارد،

کیود از شکنجه کدامین جلاد است؟

کدامین نا انسان - - - -

کدامین نامرد - - - -

کدامین بی مروت - - - -

بر اندام خلاق تو تسمه جهالت کشیده است

بگو عزیز من، بگو -

لیلامی تو در این صحرایی بی عدالتی ها

حاصل کدامین خاموشی هایت است؟

حاصل کدامین مجبوریتت؟

بگو، بگو دوست من، بگو -

بازچه هوس کدامین هوس باز شده ای -

کی حلقه طناب دار ترا

با شراب عشق دروغین، آجین کرده است.

او عشق کرد و لذت برد و تو - -

بالای دار آرزو های خود رقصیدی -

او عشق کرد و لذت برد و آخرین سنگ را بر پیکر نا توان تو

زد -

تو میسوزی و میسازی -

این آتش آتشین وجود تو

تا اعماق قلب مجروح مرا شعله ور ساخته است.

بگو ای زن، بگو - - - -

که گفتار تو مرهم زخمهای منست.

در چشمان تو که هزاران سوال و هزاران پرسش خاموش نهفته

است،

با یک دامن اشک فریاد میشوند.

این فریاد را بر کش ز دل -

نگذار قارچ های نا امیدی بر دلت رخنه کند.

بر سایه ها منتشین و گریه نکن -

آفتاب را از خود دور نکن.

که این جهان بدون تو از شکل خواهد افتاد.

بگو ای زن بگو - - - -

پرده از نا گفته ها بر دار -

در چی اندیشه ای شب را سحر کرده ای؟

در کدامین گودال حوادث،

فریاد خود جا گذاشته ای؟

با کدامین آشوب همبستر بوده ای؟